

## تذقیقات تاریخی

### آذربایجان

این مقاله ترجمه چند صفحه از يك كتاب بسیار مهم و ذقیقتی است که مدقق و شرقشناس معروف استاد اندرزبذ پروفیسور مارکوارت آلمانی تالیف کرده اند. این فاضل محقق که مخصوصاً در تاریخ و جغرافیای ایران اطلاعات وسیع دارند و مقاله ایشان در باب تفسیر کلمه ایران‌شهر که در شماره ۴ سال اول مجله مندرج بود بهترین نمونه اطلاعات واسعة علامه مذکور است. از چند سال باینطرف مشغول تالیف این کتاب بوده اند و مسلم است که تدقیقات و عقیده ایشان درینباب حجت کافی و برهان قاطع است.

چون از چند سال بدین طرف، عثمانیها تبلیغات و تلقینات زیاد در میان ایرانیان و قفقازیان کرده و میکنند که آذربایجانیان از نژاد ترك هستند زیرا که تركی حرف میزنند و چون در نتیجه همین تبلیغات و انتشارات ایشان، حکومت جمهوری بآدکوبه بدون استحقاق، لفظ آذربایجان را بخود بسته و عثمانیها اینرا وسیله اغوا و تشویش افکار اهالی آذربایجان ایران قرار داده اند و چون بر اکثر خود ایرانیان نیز این مسئله بخوبی واضح نیست و حکومت ایران هم ابدأ درینخصوص فکر و اقدامی نکرده و نخواهد کرد لهذا ما برای حل و فصل قطعی این مسئله و ازاله هر گونه شبهه در ایرانی نژاد بودن آذربایجانی از استاد مارکوارت اجازه گرفته‌ایم که این کتابرا ترجمه و نشر بکنیم. ولی چون از یکطرف ترجمه این کتاب کار بسیار پرزحمت و محتاج مدت و تنبعات زیاد میباشد و از طرف دیگر هنوز بسیاری از مأخذهای تاریخی و کتابهای شرقی که استاد محترم بدانها مراجعت باید بکند حاضر نبوده و فراهم آوردن آنها نیز خارج از دایره استطاعت ایشان و ما میباشد و نیز چون در نظر داریم این کتابرا تامیثوان جامعتر و کاملتر بکنیم لهذا از ایرانیانیکه يك علاقه قلبی بشکلیل و طبع این کتاب نفیس دارند تقاضاهای ذیلرا درخواست مینمائیم:

۱ - ارباب علم و فضل و اطلاع هر چه در باره آذربایجان و لو چند سطر باشد در کتب معتبر مورخین شرق و غرب خوانده اند آنرا باکمال دقت و با تعیین نام کتاب و مؤلف و چاپ و صفحه و غیره استنساخ کرده برای ما بفرستند.

۲ - محققین و فضلاءي که در خود آذربایجان اقامت دارند تحقیقاتی در باره زبانهاییکه هنوز از قرار معلوم در بعضی از دهات آذربایجان معمول و زبانزد است که نه فارسی و نه ترکیست و حسباً از بقایای زبان قدیم پهلوی میباشد بعمل آورده مشروحاً بنویسند که این زبانها در کجا و از طرف کیها تکلم میشود و نمونه کلمات اینزبانهاچیست و همچنین بعضی عادات و رسوم غریب و عجیب را که از زمان قدیم باز مانده و هنوز در میان دهاتیان و ایلات معمول و یادگاری از نیاکان قدیم ماست یاد داشت و شرح داده برای ما بفرستند تا درین کتاب بنام خود آن فضلا ضمیمه بکنیم.

۳ - يك یا چند نفر صاحب همت و حیثیت که عاشق ترقی و استقلال ایران بوده باشند خارج تکمیل و طبع این کتابرا بمهده گرفته با این همت معارفپرورانه نام خودرا در صفحات تاریخ ایران با شرافت و نیکی ثبت کرده یکخدمت مهم فراموش نشدنی بنژاد ایران و بخصوص بآذربایجانیان بعمل بیاورند.

این کتاب که استاد مارکوارت بآلمانی نوشته قریب سیصد صفحه میشود و یقیناً آن اطلاعات و معلومات که از فضلی ایران خواهد رسید نیز همین قدرها خواهد شد. عجالة ما با این گرفتاری و فقدان وسایل و وقت کافی فقط برای نمونه چند صفحه از این کتاب را ذیلاً ترجمه و درج میکنیم و منتظریم به بینیم ارباب فضل و معرفت و معارف‌پوران با همت تا چه درجه با این نیت ما همراهی و مساعدت خواهند کرد.

ایران‌شهر

پیش از همه لازمست که حکومت ایران با استناد تمام عناصر ملت ایرانی بدون تفریق زبان و مذهب برضد استعمال نام «آذربایجان» که جمهوریت تاتار تفمازی بر خلاف حقیقت علمی و بدون استحقاق بخود چسبانده است يك اعتراض سخت و فطمی بعمل بیاورد.

در صفحات تاریخ بقدر کافی ثابت و مبرهنست که آذربادگان و یا آذربایجان که عربها آذربایجان نوشته اند در تمام ازمنه تاریخی در شمال ایران تا رود ارس امتداد داشته و در ابتدا قسمتی از ایالت شمالی ایران یعنی مدی را تشکیل میداده است. این قسمت از ایالت مدی در زمان استیلای ایران از طرف اسکندر در زیر اداره ساتراپ یعنی حاکم آنزمان که آتروپات [آذرباد] نام داشت دم از استقلال میزد و از نام این ساتراپ آتروپاتاکان یعنی آذربادگان نامیده میشد. (۱)

گرچه یکی از جانشینان آتروپات [آذرباد] که آرتابازان نام داشت حوزه حکومت خود را وسعت داده و از شمال و شمال

[۱] در حقیقت آنزمان این قسمت را ماد يك آتروپاتاکان و یا ماهیک آتروپاتاکان که بمعنی مدی آتروپات باشد میگفتند که بعدها تنها آتروپاتاکان گفته شده است - مارکوارت - خود کلمه آتروپات یعنی آذرباد که نام ساتراپ آذربایجان بوده معنی نگهبان آتش و یا صاحب آتش دارد زیرا لفظ آترو همان آذر است و پات یا پیتی در فرس قدیم بمعنی رئیس و نگهبان و صاحب بوده و این کلمه در زبان پهلوی مبدل به «بد» شده مانند مؤبد - مغبد - یعنی رئیس منها و همچنین اسپهبد و هیربد و امثال آنها. بدین ملاحظه کسانی که گفته اند آذربادگان و یا آذربایگان یعنی مملکت آتش پرستان چندان از مأخذ دورنیفتاده اند زیرا که این کلمه آن معنی را متضمن است و قطعه آذربایجان نیز در واقع تجلیگاه و بمقیده بعضی از مدققین ولادتگاه دین زرتشت بوده است. منتها در اشتقاق کلمه اشتباهها رویداده است.

ایران‌شهر

غربی تا کوه‌های قفقاز و تا گرجستان رسانید ولی این توسیع  
مملکت موقتی بود زیرا پس از تاسیس سلطنت ارمنستان شرقی از  
طرف آرناکسیاس باز آنقسمت پس داده شد.

و اما مملکتیکه در شمال رود ارس بود و امروز اکثر اهالی  
آن تاتار هستند در زمان قدیم آلبانی نامیده میشد که بزبان پارسی  
میانہ یعنی پهلوی و بسریانی اران (بتشدیدراء) میگفتند و در کتب  
مؤرخین عرب نیز اران مذکور است. این تعبیر در تاریخ زندگانی  
شاه اسماعیل و در تاریخ کردستان تالیف شرف‌الدین بتلیسی پیش  
می‌آید. دولت روس بدیختانه این تعبیر تاریخی یعنی "اران" را  
دور انداخته و بکار نبرده است در صورتیکه بعضی نامهای دیگر  
تاریخی را مانند فرغانه و غیره چنانکه هم میبایست نگاهداشته‌است.  
این دو مملکت اران و آذربایجان که اولی در شمال و دومی  
در جنوب رود ارس واقع است با استثنای گوشه شرقی آن یعنی  
شیروان امروزی از حیث روابط نژادی اساساً و بکلی متفاوت هستند  
و تا عهد مغولها هر یک ازینها تاریخ جداگانه مخصوص برای خود  
داشته است. و بدینجهت باید هر یک ازینها علاحدہ بزیر تدقیق  
و تحقیق گذاشته شود. (۲)

حالا برای تعیین صحت و سقم این ادعا [ادعای استعمال لفظ  
آذربایجان از طرف جمهوریت تاتاری قفقاز] تاریخ نژادی  
آذربایجان را از نظر تدقیق میگذرانیم:

در روایات تاریخی ایرانیان قدیم چنانکه از کتب یونان برای  
ما انتقال یافته آذربایجان در درجه دوم دیده میشود این قطعه

[۲] ازینجا استاد مارکوارت شروع بتدقیق تاریخی در باره مملکت اران میکند که  
تقریباً پنجاه صفحه میشود و ما آنرا رجه نمیکنیم.  
ایران‌شهر

قسمتی از مملکت مدی را تشکیل داده و در "تاریخ جوانی کوروس" که تالیف مورخ یونانی کنزیاس میباشد بنام ییلاق طایفه ماردها یاد شده است.

و قتیکه این کیفیت را با روایات دیگر مربوط میکنیم مطابقت میکند با این نظریه که مهاجرت نژاد ایرانی به مدی نه از طرف شمال بلکه از طرف شرق بعمل آمده است و تفصیلی که در فصل اول کتاب مذهبی و ندیداد [قسمتی از کتاب اوستا] مذکور است این مطلب را تأیید میکند. در این کتاب، در میان بلادیکه می‌شمارد غربی‌ترین شهرها را شهرری قرار داده است و ازینجا معلوم میشود که بنا به اطلاعات این کتاب از ایام قدیم، مهاجرت نژاد ایرانی، درست تا بگوشه شمال شرقی مدی رسیده بوده است زیرا شهرری در شمال شرقی آن واقع بود.

گرچه قسمتهای دیگر اوستا بعضی محلها را که از نظر مذهب زرتشتی بسیار مهم بوده است در مدی نشان میدهد ولی این مطلب تفصیل فوقرا جرح نمیکند بلکه این فقط نفوذ را که مدی در تبیین و تکمیل مذهب اوستا اجرا نموده است ابضاح مینماید.

ازینجا چنان بنظر می‌آید که آذربایجان نسبتاً دیرتر از سایر قطعات ایران بزیر نفوذ نژاد ایرانی در آمده است ولی این مملکت در عهد خاندان آتروپات اهمیت بزرگ را دارا بود تا آندرجه که از تسلط حکمرانی ماکدوننی یعنی اسکندر دور و سالم ماند و از آنرو یک زمین مساعد و پناهی شد برای حفظ کردن و پرورش دادن عقاید و آداب زرتشتی و روح ملی ایرانی. و گویا درین عهد بوده که آتشگده معروف کنگ و یا گنزک در نزدیکی

لیلان امروزی در جنوب شرقی دریاچه ارومی بنا شده و ابتدا يك بتگده بوده است. اگر روایتی را که میگویند کیخسرو بتگده‌ای را در دریای چیچست (۳) یعنی دریاچه ارومی خراب و بجای آن آتشگده گنشب (۴) بنا کرد يك واقعه تاریخی قبول بکنیم آنوقت میتوانیم بگوئیم که بنای این آتشگده در عهد پادشاه اردوان دویم (سال ۱۰ — ۴۰ میلادی) بعمل آمده است زیرا چنانکه من پیش از یست و پنجسال اثبات کرده‌ام قسمت بزرگی از اعمال اردوان دویم رادر داستانهای ایرانی به کیخسرو نسبت داده اند. اردوان دویم در ابتدا شاه آتروپاتاکان بوده بعدها دومین خاندان اشکانی اردوانی را تاسیس کرده است.

اگر نسبت بنا کردن اردبیل را بکیخسرو تصدیق بکنیم این تفصیل فوق بیشتر نزد يك بااحتمال میشود زیرا پس ازینکه شهر پراناسپا (پهلوی تراهاسپ) که ییلاق پادشاهان و در نزدیکی تخت سلیمان امروزی بود از طرف آتونوس در سال ۳۶ پیش از میلاد تسخیر شد، پادشاه ایران بایستی يك ییلاق دیگر که دور از شاهراه لشگری بوده تسخیر آن نیز سخت باشد بنا کند. بدبختانه در شاهنامه فردوسی خوانده میشود که کیخسرو آتشگده گنگ [کنزک] را پس ازینکه رو بخرابی گذاشته بود در بالای کوه بهرامدژ در نزدیکی اردبیل بنا کرد.

تا سال ۳۶۳ میلادی حدود آذربایجان با ارمنستان در کمی

(۲) این کلمه در فردوسی خنجست و در بعضی از کتب تاریخ خنجست و امثال آن ثبت شده است که یقیناً سهو املای است و چنانکه در کتاب او ستار و سایر نوشته‌های مذهبی زرتشتی بطور وضوح ثبت شده اصل آن چیچست میباشد. پیش از همه پروفیسور دارمستر این نکته را کشف و شرح کرده است.

از شمال تبریز در يك خط مستقیم تا رود ارس منتهی میشد و شهر مرند جزو ارمنستان بود.

در حین اصلاحات مملکتی از طرف خسرو انوشروان آذربایجان مرکز قطعۀ شمالی ایران را تشکیل میداد که آنرا کستی کاپکوه [بضم کاف در کستی (۴)] که معنی آن، طرف کوه قاف میباشد و همچنین آتروپاتاکان یعنی آذربایجان مینامیدند. مقرر حاکم نشین آذربایجان در آنوقت اردبیل بود. شهر مراغه بعد از اسلام از طرف مروان بن محمد بجای يك ده دیگر که در ناحیۀ افیاء رود بوده ساخته شد شهر مراغه در هنگام قیام و طغیان بابک خرمی اهمیت زیاد پیدا کرد زیرا آنزمان اقامت در اردبیل خوش آیند نبود اما سالارهای دیلمی در قرنهای ۱۰ و ۱۱ در اردبیل سکنی داشتند. در عهد مغول مراغه مقرر حکومت شد و در زمان غازان خان باوج شکوه خود رسید.

اما آذربایجان شهرت خود را در عهد ساسانیان مدیون آتشگدهٔ مقدس گنگ بود که عربها جای آنرا شهر شیز نوشته اند. این آتشگده از طرفی اردشیر تعمیر و از نو قرین رونق و جلال کرده شد و هر يك از پادشاهان پس از تخت نشینی بایستی پایاده بزیارت آن بشتابد. گنگ [گنزك] در عهد استقلال آتروپات ساتراپ آذربایجان نشیمنگاه زمستانی یعنی قشلاق پادشاهان بود

(۴) لفظ کستی بمعنی کنار و طرف و کمر بوده است و این معنی در کلمۀ کستی ویا کشتی که میان پارسیان کمرزا میگویند و در روز بلوغ بچه ویا دخول او بعد تکلیف مذهبی بکمر او می‌بندند محفوظ مانده است و از قراریکه فاضل ایرانی آقای پوردادو احتمال میدهند لفظ کشتی نیز از همین ریشه است زیرا معمولاً در حین کشتی کمر همدیگر را میگیرند و اینکه کلمۀ کشتی را با مصدر گرفتن جمع میکنند این احتمالاً تأیید میکند. ریشهٔ کلمۀ کستی در زبانهای هند و ایرانی اروپا نیز دیده میشود مانند کوست و کوت فرانسه و کست آلمانی و بانگلیسی که همه بمعنای ساحل و کنار میباشد. ایران‌شهر

ولی در عهد خسرو پرویز ییلاق شاهنشاه شده بود. این آتشگده که از حیث زینتها و تصویرهای بدیع و يك ساعت صنعتکارانه خود یکی از عمارات قابل ستایش بشمار میرفت از طرفه قیصر روم هراکیوس در سال ۶۲۴ میلادی سوزانده شد و بعدها از نو ساخته گشت.

آثار این آتشگده در زمان سیاحت ابودلف مسعر بن المهلهل در حوالی سال ۹۲۵ میلادی هنوز بر پا بوده ولی در زمان بلعمی مورخ (۹۶۴) رو بخرابی گذاشته بود. یاقوت حموی در معجم البلدان از قول ابودلف مسعر بن المهلهل که شاعر بوده در حق شهر شیز (ه) و آتشگده آن چنین نقل میکند:

“شهر شیز میان مراغه و زنجان و شهر زور و دینور واقع و محاطست از کوههاییکه دارای معادن طلا و زینق و سرب و سیم و زرنیخ زرد و غیره میباشند...:

و در آنجا آتشگده‌ای هست بسیار با شکوه که تمام آتشگده‌های غرب و شرق مجوسان از آن بر خوردار میشوند و بالای قبه آن هلالی هست از نقره که جمعی از سلاطین خواسته اند آنرا بردارند قادر نشده اند. و از غرایب این آتشگده اینست که هفتصد سال است آنرا روشن کرده اند نه خاموش شده و نه خاکستری بیرون داده است.

این شهر را هرمز بن خسرو شیرین بن بهرام با سنگ و

(ه) یاقوت مینویسد که شیز معرب جیس است و اهل مراغه و آن نواحی این موضع را کزن مینامند و در لفظ جزنق نیز مینویسد که قصبه آبادیست در آذربایجان نزدیک مراغه و در آنجا آثار خرابه‌های عمارات و يك آتشگده که پادشاهان قدیم ایران ساخته بوده اند دیده میشود. «بعید نیست که کلمه جزنق یعنی گزنک همان کلمه گنگ و گنزک باشد که در کتب زرتشتی و در کتب یونانی نام شهر و آتشگده معروف آذربایجان بوده که ذکر آن گذشت.

آجر بنا کرده و در اطراف آتشگده ایوانهای بلند و بناهای بزرگ محتشم ساخته شده است و هر گاه دشمنی قصد گرفتن این شهر بکند و بدیوارهای آن منجیق بزند سنگهای آن بدریاچه میافتند و اگر منجیق خود را گرچه يك ذراع باشد عقب بکشد سنگها بیرون حصار می افتند... ”

و غیر از ابو دلف نیز روایت کرده اند که در شیز آتشگده آذرخش [آذرخش — آذر گنشب؟] که نزد مجوسان بسیار محترم بوده میباشد و هر پادشاهی در حین جلوس انجارا پایاده زیارت میکرده است . ”

## بنام آذربایجان

بمناسبت مقاله آذربایجان بی‌فایده نیست دو قطعه تصنیف معروف شاعر ملیت پرور و حساس ایرانی آقای عارف قزوینی را که یکی از دوستان فرستاده ولی بدبختانه فقط قسمتی از آنست در اینجا درج بکنیم و از حضرت عارف تمنا نمائیم که پیش از این با سرودها و تصنیفهای آتشین نام آذربایجانرا در دل‌های ایرانیان زنده نگاهدارند

قسمتی از يك تصنیف مشهور شاعر آزادی پرور ایران “عارف” قزوینی است که در سال ۱۳۳۲ در استانبول که نخست با احساسات سرشار اسلامی رفته و بعد، از خیالات برادران ترك نسبت به ایران خبردار گشته و نوشته است! این تصنیف و تصنیف دیگر که نوشته میشود هر دو امروز در اقطار ایران خصوصاً در آذربایجان از طرف زن و مرد و پیر و جوان خوانده میشود .

تصنیف ذیل در برده شور خوانده خواهد شد:

زبان ترك از برای از قفا کشیدن است

صلاح، پای این زبان ز مملکت بریدن است

دو اسبه باز بان فارسی از ارس پریدن است



نسیم صبحدم خیز، بگو ب مردم تبریز که نیست خلوت زرتشت جای صحبت چنگیز  
 ذباتان شد از میان، بگوشه‌ای نهان سیاه پوش و خاموش ز ماتم سیاوش  
 گر از نژاد اوئید نکرد باید این دورا فراموش

تصنیف ذیل در پرده رهاب خوانده میشود:

جان برخی<sup>(۱)</sup> آذربایجان باد این مهد زرتشت در امان باد  
 هر ناکست گو عضو فلج گفت عضوش فلج گو لالش زبان باد  
 کلید ایران تو — شهید ایران تو — امید ایران تو  
 درود بر روانت — از روان پاکان باد — از یاکان باد — ای فدای خاکت جان جهان باد  
 صبا ز من بگو باهل تبریز کای همه چوشیر شرزه خونریز  
 ز ترک و از زبان ترک پرهیز!  
 زبان فراموش نکنید — بگفت زرتشت، کز اب — خموش آتش نکنید.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 پرنال جلیح علوم انسانی



شیرازه‌بند استقلال ایران، در هم شکننده اغتشاشهای داخلی، کیفرده دشمنان خارجی، پیکر مردانگی و حمیت، نمونه تهور و شجاعت، وسعت بخش حدود ایران و فاتح هندوستان، نادر شاه افشار.

نادر شاه افشار در سال ۱۱۰۰ هجری در خراسان تولد و در ۱۱۴۹ جلوس و در ۱۱۶۰ کشته شده است



مهری و وحدت فکری و مذهبی ایران . نگهبان شرافت و ابهت ایرانی . حامی و مشوق تجارت ، آباد کننده مملکت . تمثال عظمت و شهامت . شاه عباس بزرگ صفوی .

شاه عباس بزرگ در سال ۹۶۵ هجری تولد ، در سال ۹۹۴ جلوس و در ۱۰۱۰ در قزوین وفات یافته است .